



نقد و بررسی کتاب "جنایت جنگی"

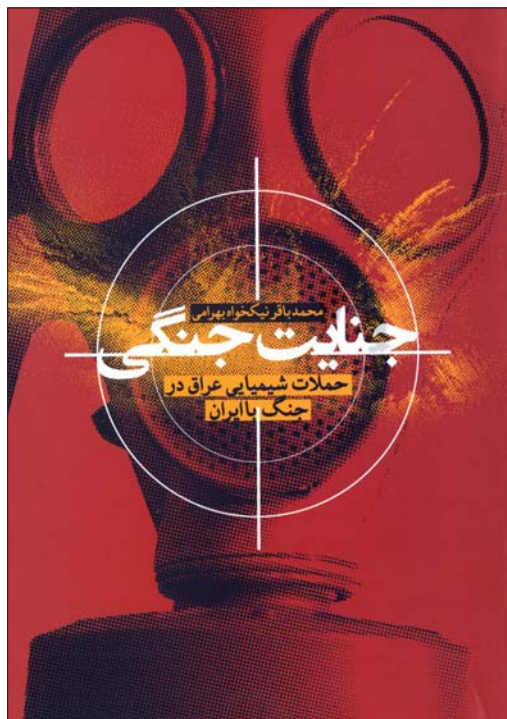
زهرا ناظری

مقدمه

در پیرانشهر و پنجوین به استفاده از این سلاح‌های کشتار جمعی مبادرت ورزید. استفاده از جنگ افزارهای شیمیایی در بعد وسیع توسط عراق از اوایل زمستان ۱۳۶۴ که رزمندگان ایران توانستند شهر فاو را تصرف نمایند مجدداً آغاز شده و در سال ۱۳۶۶ نیز ادامه یافت. پس از عملیات والفجر ۸ نیروهای عراقی به طرز بی‌سابقه‌ای از بمباران‌های شیمیایی استفاده کردند که از جمله می‌توان به

مرکز اسناد و تحقیقات دفاع مقدس در جهت روشنگری و شفاف سازی و در راستای ارتقای بحث تحقیق و پژوهش و نقد پذیری اقدام به تشکیل جلسات نقد و بررسی کتاب‌های منتشر شده در مرکز می‌کند و از کارشناسان، صاحب نظران و مطلعان آن حیطه می‌خواهد تا نظرات و دیدگاه‌های خود را درباره‌ی مباحث مطرح شده در کتاب بیان کنند. در همین راستا هم دوازدهمین نشست از این جلسات که به نقد و بررسی کتاب "جنایت جنگی" می‌پرداخت در موزه‌ی صلح تهران برگزار شد. موضوع این کتاب که حملات و بمباران‌های شیمیایی رژیم بعث عراق در طول ۸ سال جنگ تحمیلی است نوشته‌ی پژوهشگر ارجمند جناب آقای "محمدباقر نیکخواه" می‌باشد و در سال ۱۳۹۰ پس از ۱۲ سال تحقیق و پژوهش در مرکز اسناد دفاع مقدس منتشر شده است.

رژیم عراق که از پیروزی در جبهه‌های جنگ علیه ایران ناامید شده بود، تصور می‌کرد با حملات شیمیایی می‌تواند خواسته‌های خود را بر ملت ایران تحمیل نماید، بنابراین در اوایل جنگ تحمیلی در منطقه‌ی شلمچه برای اولین بار به طور محدود اقدام به استفاده از سلاح‌های شیمیایی کرد. پس از آن نیز در مناطقی چون میمک و سپس در سال ۱۳۶۱ به طور پراکنده و نیز در سال ۱۳۶۲



کتاب‌هایی که در مرکز تهیه و چاپ می‌شود، موضوع انتخاب شده را علی‌رغم وجود منابع اندک مهم خواندند. ایشان سپس به بیان نقاط قوت و ضعف کتاب پرداختند و ایرادهایی را بر کتاب وارد دانستند. ایرادهایی چون: اشکالات ویرایشی، اشکال در ارجاع دهی انگلیسی، اشکالات در مباحث تخصصی و مباحث پزشکی، اشکالات تایپی، اشکالات حقوقی، ذکر حوادث بدون منبع و ...

در پایان هم به بیان بخش‌های نابی از کتاب که در آثار دیگر دیده نمی‌شود و بدیع و تازه است، پرداختند. ایشان در بخش‌هایی از صحبت‌هایشان در بیان نقاط قوت کتاب چنین گفتند: «تحقیق این کتاب خیلی وسیع است. گردآوری، عالی انجام شده است. واقعاً بنده به عنوان یک جزء کوچک از این مجموعه که در مورد جنگ شیمیایی کار می‌کنم باید بگویم که این کتاب با یک ویرایش دقیق و بازخوانی مجدد توسط استادان و ویراستاران می‌تواند بدون شک یک کتاب مرجع ارزشمند برای همه‌ی پژوهشگران باشد.»

سومین سخنران هم جناب آقای دکتر اثباتی از کارشناسان فرهنگی بودند که ایشان سخن خود را با خاطره‌ای از نویسنده‌ی کتاب در دوران دفاع مقدس بیان کردند و سپس به بیان محاسن و نقاط قوت و برجسته‌ی کتاب پرداختند. مباحثی چون: قلم سلیس، روان و در عین حال گویا، ماندن در چارچوب بحث و موضوع، بحث علمی و دوری از تعصب و سوگیری و ...

ایشان در بخشی از سخنانشان چنین اذعان داشتند: «آقای نیکخواه قدمی زده و قلمی زده، که به نظر من ماندگار است. این نقدهایی هم که مطرح می‌شود فقط طبیعتاً از نگاه یک خواننده است. اصل کار انشاء الله ایشان را با شهدای شیمیایی و با سالار شهیدان محشور کند، به سبب خیر و برکتی که حتماً

مباران شیمیایی شهر سردشت در هفتم تیر ۱۳۶۶ و حمله‌ی وحشیانه‌ی آنها در اسفند ۱۳۶۶ به شهر حلبچه که باعث کشته شدن تعداد بسیاری از مردم کرد و مسلمان شد، اشاره کرد.

اولین سخنران این جلسه که به نقد و بررسی کتاب «جنایت جنگی» می‌پردازد، جناب آقای «نیکخواه» نویسنده‌ی کتاب بود که در ابتدا پس از بیان مسئولیت‌ها و اقداماتشان در ۸ سال دفاع مقدس، از نحوه و روند نگارش کتاب از جمله استفاده از

گزارش‌ها و یادداشت‌های روزانه و عکس‌هایشان در جنگ و ... سخن گفتند. سپس از مستندات و منابع کتاب که در طی ۱۲ سال جمع‌آوری شده بود صحبت کرده و در پایان هم با تقسیم بندی حوزه‌های جنگ با عراق، مباحث کلی‌ای درباره‌ی حوزه‌ی جنگ شیمیایی بیان کردند.

ایشان در بخشی از صحبت‌هایشان چنین گفتند: «ما در سه

حوزه و سه جبهه با عراق جنگیدیم:

- ۱- در حوزه‌ی جنگ متعارف که همین جنگ‌های معمول است با بمباران‌ها و گلوله باران‌ها.
 - ۲- در حوزه‌ی عملیات غیر نظامی به مناطق مسکونی، درمانی، آموزشی، صنعتی، تجاری، بنادر، اسکله‌ها و کلاً حیطة‌ی حملات اقتصادی و سیاسی.
 - ۳- جنگ در حوزه‌ای که حوزه‌ی مستقیم نیست بلکه عملیات شیمیایی است. یعنی در قانون جنگ‌ها این به عنوان جنگ‌های غیر متعارف است.»
- سپس جناب آقای دکتر خاطری از کارشناسان و صاحب نظران این حیطة به بیان دیدگاه‌ها و نظراتشان پرداخته و با بیان حساسیت و اهمیت بالای

سردار نیکخواه:

آن موقع رسته‌ی شیمیایی نبود تا این که در سال ۱۳۶۲ با بمباران‌های شیمیایی که انجام شد، رسمیت یافت



سردار محمدباقر نیکخواه

مطالبی را مطرح کردند. آنچه که پیشروست گزارش این نشست است که از شما خواننده‌ی گرامی دعوت می‌کنیم به مطالعه آن بنشینید:

در خصوص کتاب "جنایت جنگی" باید بگویم که نگارش اولیه‌ی کتاب در سال ۱۳۷۸ صورت گرفت. اولین نگارش را من تحویل سردار محسن رشید دادم که آن موقع رئیس مرکز اسناد و تحقیقات دفاع مقدس بودند. اولین ناظری که بر کتاب گمارده شد، جناب آقای لطف‌ا... زاده بود. بعد از ایشان پس از یک سال به جناب آقای دکتر محمود یزدان‌خواه از محققین و صاحب‌نظران مرکز سپرده شد. البته ما با ایشان ۶ ماه راجع به مسائل شیمیایی کار کردیم. بعد از ۶ ماه ایشان انصراف داد و نسخه‌ی اولیه هم گم شد. بنده مجبور شدم بروم از چک نویس‌ها و یادداشت‌ها نسخه‌ی مجدد تهیه کنم. بعد زمان سردار دکتر کرمی البته قبل از ایشان دوستان عزیزمان جناب آقای مختاری و جناب آقای رخصت‌طلب یک دوره‌ای مسئولیت داشتند تا نوبت رسید به آقای دکتر حسین اردستانی. در جلسه‌ای که با ایشان داشتیم من

از این کتاب برایش خواهد ماند.»

جناب آقای سردار اثباتی در ادامه‌ی صحبت هایشان به بیان نقاط ضعف و کاستی‌های کتاب پرداخته و ایرادهایی را بیان داشتند، هم چون: تقید به گزارش و ادبیات گزارشی و به دنبال آن حجیم شدن مطالب، ضعف در ادبیات تحلیلی نسبت به گزارش نویسی و وقایع نگاری، ایراد در ارجاع دهی فارسی کتاب، وجود مطالب تکراری بسیار در کتاب، نبود عکس سند در ضمائم، ناخوانا بودن نمودارها و مطابق نبودن مطالب آن باهم، استفاده نکردن از ادبیات تصویری و ...

پس از سردار اثباتی چند تن از عزیزانی که در جلسه حضور داشتند به بیان نظراتشان پرداختند. در قسمتی از صحبت‌های اولین نفر چنین آمده است: « ما به خاطر این که روی دشمن را کم کنیم، مسأله‌ی شیمیایی را هیولای وحشتناکی تبلیغ کردیم. در زمان جنگ نتیجه اش این شد که توپ افتاد در زمین خودمان، یعنی جذب نیروی انسانی ما چه در بسیج و چه برای سرباز کم شد.»

دومین نفر هم جناب آقای محمدی از جانبازان عزیز شیمیایی بودند که به بیان دیدگاه هایشان پرداختند، ایشان گفتند: « ما نمی‌دانیم می‌رویم خاطراتمان را تعریف کنیم جایی سؤال می‌کنند در جنگ اولین بار چه سالی شیمیایی استفاده شد؟ در هر عملیات چه تعداد شهید یا مجروح شدند؟ در مجموع تعداد شهدا و جانبازان شیمیایی چه تعدادی است؟ چه بگوئیم. من فکر می‌کنم هنوز در این باره کار دقیقی انجام نشده است.»

پس از ایشان هم کارشناس دیگری نقطه نظرات خود را بیان کردند و به ناخوانا بودن نمودارها و نبود عکس‌سندها در کتاب اشاره کردند و از نویسندگان خواستند تا از اسناد قوه قضائیه هم در کتابش بهره‌گیری. در پایان نشست نیز آقای نیکخواه، نویسنده کتاب، در مقام دفاع، به پاسخ به منتقدان پرداخته و

آنجا بودند تلفن می‌کردیم و هم چنین به وزارت خارجه و دفتر نمایندگی ایران در سازمان ملل که مسئولیت آن با آقای دکتر رجائی خراسانی بود و آقای محلاتی هم در دفتر تأسیسات بین‌المللی در وزارت خارجه بودند، ارسال می‌کردیم. بعد در سال ۱۳۶۴ در آستانه‌ی عملیات والفجر ۸، در سپاه بنده رسماً مسئولیت جنگ نوین یا ش.م.ه (به قول دوستان ارتشی) را داشتیم و در آستانه‌ی عملیات، مسئولیت قرارگاه خاتم^(ص) را به عهده‌ی این حقیر گذاشتند. از آن تاریخ تا پایان هم یادداشت‌های روزانه داشتیم. یعنی بنده می‌نوشتیم برای نمونه فلان یگان روز شنبه، تاریخ فلان، ساعت مشخص در فلان مکان و محور در عملیات و مختصات جغرافیایی آنجا حضور داشته است. نام یگان، نوع تجهیزاتی که به کار گرفته می‌شد، هواپیما بود، بمب بود، راکت بود یا گلوله توپ بود و بعضاً خمپاره و حتی کاتیوشا بود را ثبت می‌کردم و تعداد مصدومین و شهدا را به علاوه منبع آن را نیز ثبت و ضبط می‌کردم. مثلاً مشاهدات آقای پیرائی به عنوان معاون عملیات تیپ ۱۱ و العادیات. ما چندتا تیپ داشتیم. تیپ ۱۱ و العادیات که تیپ مستقل پدافند شیمیایی بود و تحت فرمان فرمانده قرارگاه کربلا. تیپ ۱۱۴ تحت فرماندهی قرارگاه آقای علائی بودند که آقای یحیی زاده فرمانده‌اش بودند. تیپ ۲۴ امام سجاد^(ع) که در عین حال در اختیار قرارگاه خاتم^(ص) به صورت عمل کلی بودند که وابسته به تهران هم بودند. چون وقتی که به تهران هم تهدیداتی می‌شد یک گردان در تهران بود. تیپ ۲۳ نصرت که قرارگاه نجف وابسته به غرب بود. ما در قرارگاه رمضان یک گردان شیمیایی داشتیم که سردار نادری که الان هستند مسئولش بودند. یک گردان در حمزه داشتیم. یک گردان هم برای نیروهای جلال طالبانی که آن‌ها هم با ما همکاری داشتند.

آنچه اتفاق افتاده بود را عرض کردم. خیلی قاطع دستور دادند، باید در عرض مدت کوتاهی جبران شود و به عرصه‌ی چاپ برسد. هم چنین جناب آقای انصاری که فردی بسیار دقیق و از گمنامان مرکز اسناد هستند، بیش از یک سال ونیم، تنگاتنگ و دلسوزانه با بنده همکاری و همراهی داشته و روی سطر، سطر کتاب و حتی کلمه به کلمه‌ی کتاب هم مطالعه می‌کردند و خیلی به بنده کمک کردند. همچنین محقق ارجمند جناب آقای رفیعی هم در غنای کتاب به بنده خیلی کمک کردند و نیز از جناب آقای دکتر درویش و جناب آقای فراهانی که در کار بسیار دخیل بودند هم تشکر می‌کنم و تمام عزیزانی که نامشان را بردم و یا از یادم رفته است نیز سپاسگزارم. جنگ ما ۸ سال طول کشید، اما این کتاب ۱۲ سال طول کشید و بالاخره در سال ۱۳۹۱ از زیر چاپ در آمد و من از این بابت خوشحالم چون دینی برای خودم حس می‌کردم که گمان می‌کنم به صورت نسبی ادا شد.

سردار نیکخواه:

۳۶ کشور را من مستند

آوردم که به عراق کمک

کردند و ۴۶۰ شرکت که

اسامی این‌ها ضبط شده و

عراق را حمایت کردند

در مورد مستندات کتاب باید بگویم که دوستان اطلاع دارند، بنده از دانشگاه که به جبهه‌های جنگ رفته زمانی مسئولیت جبهه‌های جنوب و عقبه‌ی کربلا را به عهده داشتیم. بنده از همان زمان روزانه یادداشت داشتیم. آن موقع رسته‌ی شیمیایی نبود تا این که در سال ۱۳۶۲ با بمباران‌های شیمیایی که انجام شد، رسمیت یافت. من روزانه یادداشت می‌کردم، چون می‌خواستیم اطلاعات را در اختیار رسانه‌ها قرار دهیم. به سپاه، تبلیغات جنگ و شورای عالی دفاع که آن موقع آقای دکتر خرازی رئیس

فصلی از کتاب به عنوان افشا یا بر ملاحظه شدن آنچه که گفتند، آورده‌ام. همچنین، غنی‌ترین منبع داخلی خبرگزاری است که به صورت روزانه ویژه نامه‌ای داشت و حوادث را به صورت محرمانه گزارش ویژه می‌داد. از اسناد صدا و سیما و سایر مراکز هم من هر آنچه که در این ۱۲ سال گیر آوردم حتی اگر شبانه هم خبری می‌شنیدم از داخل و یا خارج، در هر حالی که بودم یادداشت می‌کردم و به کتاب اضافه می‌کردم. در واقع بنده سعی بسیاری کردم تا کتاب از جهت غنای منابع کامل و جامع باشد. حالا چقدر موفق شدیم بماند و هدف از نگارش کتاب را دوستان می‌توانند در مقدمه کتاب ملاحظه بفرمایند. ما در سه حوزه و سه جبهه با عراق جنگیدیم:

۱. در حوزه جنگ متعارف یا کلاسیک که همین جنگ‌های معمول است با بمباران‌ها و گلوله‌باران‌ها ۲. در حوزه‌ی حملات غیر نظامی به مناطق مسکونی، درمانی، آموزشی، صنعتی، تجاری، بنادر، اسکله‌ها و کلاً حیطه‌ی حملات اقتصادی و سیاسی ۳. جنگ در حوزه‌ای که حوزه‌ی مستقیم نیست، بلکه عملیات شیمیایی است. یعنی در قانون جنگ‌ها این به عنوان جنگ‌های غیرمتعارف است. یعنی جنگ‌های کلاسیک نیست، جنگ‌های نوین است. اسمش جنگ نوین غیرمتعارف است. عنوان دیگرش جنگ‌های ممنوعه است. در واقع طبق قوانین پروتکل‌ها، کنوانسیون‌ها، معاهدات و به هر حال گفت‌وگوهای دو جانبه و چند جانبه از گذشته تا حال حوزه‌ی سوم که جنگ شیمیایی بود، جنگ‌های ممنوعه است. رزمندگان ما به صورت مضاعف در دو جبهه جنگیدند. یعنی در عین حالی که رزمنده با ترکش خمپاره یا بمب یا راکت مصدوم و مجروح می‌شد، با بمب‌باران شیمیایی، گازهای شیمیایی در بدن رزمنده نفوذ می‌کرد و مصدومیت‌ها شدیدتر و مضاعف می‌شد. به هر حال این حوزه را

ما مستندات را روزانه از این دوستان می‌گرفتیم و می‌دادیم فرماندهی به صورت گزارش روزانه، ماهانه و فصلی. در عین حال که گزارش می‌دادیم عکس و فیلم هم تهیه می‌کردیم. بعد از طریق فرماندهی ارسال می‌شد به شورای اخبار جنگ و سپس از آن طریق برای شورای عالی دفاع هم ارسال می‌شد. برای خبرگزاری‌ها هم، صدا و سیما منتشر می‌کرد. وزارت خارجه هم از طریق نمایندگیش به سازمان ملل و دبیر کل آن که در آن زمان آقای خاویر پرز دکوئیار بود، ارسال می‌کرد. این مستندات عملیاتی الان در ستاد کل، جنگ نوین در سپاه در ارتش و حتی ناجا می‌باشد. چون آن موقع گزارش‌ها از هنگ‌های ژاندارمری دریافت می‌شد و اتفاقاً گزارش‌های هنگ‌های ژاندارمری در جاهایی که ما نبودیم خیلی جزئی‌تر از بقیه بودند. به علاوه ما اطلاعات سازمان ملل را که برای نمونه ۱۲ هزار و خرده‌ای برگ اسناد است به همت مرکز اسناد دفاع مقدس در ده جلد کتاب، به عنوان «جنگ ایران و عراق در اسناد سازمان ملل» و ترجمه‌ی آقای محمد خرمی تدوین کرده‌ایم. از این ده جلد کتاب هم بنده نوشته‌های خودم را با اسناد مطابقت دادم که مستندترین و مطمئن‌ترین اسنادیست که در مرکز موجود است. دوستان می‌توانند مراجعه کنند.

بعد از حمله‌ی عراق به کویت در تضاد منافی که بین غرب و عراق به وجود آمد باعث شد که رؤسای جمهور کشورهای غربی، نخست وزیرها و مسئولین امنیت سیاسی آن‌ها و رسانه‌هایشان شروع کنند به افشاگری آنچه که در طول ۸ سال و ده سال قبل، از بیانش و از تأییدش اجتناب داشتند. بعد از این حمله روزانه به بیان نقش خودشان، مشارکت و همراهیشان و نحوه‌ی کمک‌های تجهیزاتی - مشاوره‌ای ارسال مواد شیمیایی و حتی ترانزیتش در کشورهای عربی می‌پرداختند. بنده این مطالب را در

									نقد و بررسی کتاب											
									جنايات جنگي											

رعب آور و وحشتناک است. دوستانی که در جنگ بودند تعریف می کنند که در مقابل سخت ترین پاتک ها تن به تن می جنگیدند. تانک در مقابل تن بود. در مقابل فوج عظیم حمله ها و پاتک ها بسیار نیرومند ایستادگی می کردند ولی به محضی که بحث بمباران می شد، روحیه ها ضعیف می شد. ناخودآگاه، ما که مسئولیت داشتیم تمنان می لرزید. چه برسد به بچه ها. من خودم در غرب شاهد بودم، در پلی که مقابل شهید باکری بودند، روز بیست و ششم که آخر جنگ بود، گفتند: «شیمیایی می زنند.» از دوستان ارتش بودند، تیپ تکاور ویژه بودند، رها کردند، همه رها کردند. یعنی باعث شد خیل جمعیت به سمت جزیره می مجنون برگردند. می خواهم بگویم تا اسم حمله شیمیایی می آمد، روحیه ها تغییر می کرد ولی با وجود این ایستادند. من از این به عنوان یک مقاومتی جانانه و مضاعف یاد کرده ام و همچنین مظلومیت خودمان. سلاح های کشتار جمعی را توضیح دادم، انواع اسامی و عناوین دیگر دارد و من فقط خدمتتان تیرش را می گویم؛ سلاح های مدرن، سلاح های کشتار جمعی، سلاح های ممنوعه (بر اساس همان کنوانسیون ها). از آنچه که سبب دشواری در دستیابی و تهیه مواد اولیه سلاح اتمی همه کشورهای از آن بهره مند نیستند لذا به سلاح های شیمیایی، سلاح اتمی فقرا اطلاق می شود و به عبارتی خواهر خوانده بمب اتمی است. چون این هم کشتار جمعی زیادی دارد و عنوان دیگرش قاتل خاموش است. در واقع تأثیر این حملات به دلیل وجود سیانور در عرض چند لحظه است. حتماً در حلبچه حالت ها را دیده اید. در عرض یک یا دو دقیقه خشک شده اند. انسان ها حتی عکس العملی که به حالت عادی برگردند، نداشتند. هم چنین بنده ممنوعیت سلاح ها را بر اساس معاهده ها و بر اساس تاریخ هم آورده ام.

من به عنوان یک حوزه مستقلاً دیدم و از محققین و پژوهشگران انتظار می رود که به این زمینه به عنوان یک حوزه مستقل بپردازند. بنده به نمایش ابعاد این جنایت پرداختم.

ما در عین تلاش در حوزه نظامی در بُعد سیاسی هم اقداماتی می کردیم. در واقع بلافاصله بعد از این عملیات ما گزارش می فرستادیم و درخواست می کردیم که هیأت کارشناسی و حقیقت یاب سازمان ملل، به منطقه بیاید. دبیر کل از افشای این قضیه و از پذیرفتنش بعضاً تا سه هفته ممانعت می کرد. ولی در سال های آخر که عراق ادعاهای واهی به کارگیری این سلاح ها توسط ایران را داشت، به فاصله یک روز عراق را اجابت می کرد و هیأت می فرستاد.

ما در بُعد سیاسی، جنگ دیپلماتیک داشتیم. البته خود آن هم فصلیست که انتقادهای زیادی بر آن وارد است. من معتقدم ما فعال تر از این می توانستیم در عرصه سیاسی با تمام آن محدودیت ها که داشتیم ظاهر شویم. حمایت ها و پشتیبانی کشورها و شرکت های خصوصی، دولتی، چند ملیتی و فراملیتی. ۳۶ کشور را من مستند آوردم که به عراق کمک کردند و ۴۶۰ شرکت که اسامی این ها ضبط شده که عراق را حمایت کردند. ما در جبهه ای وسیع قرار داشتیم که به تنهایی در مقابل این استکبار و هجمه های جهانی ایستادگی کردیم. نقش کشورها را عرض کردم. باید بگویم که ما در این جنگ تنها و مظلوم بودیم ولی به همت رزمندگان و همین جانبازان شیمیایی توانستیم بر این هجمه ها فائق بیاییم و آن گونه شد که در انتهای جنگ، صدام نتوانست به خواسته هایش از ایران دست یابد و ناموفق از تحقق اهدافی که داشت، بیرون آمد. ما به آن پیروزی در سایه مقاومت ها و ایثارها دست یافتیم.

من یک نکته بگویم که جنگ شیمیایی بسیار



دکتر شهریار خاطری

آقای دکتر شهریار خاطری: اگر در مورد اهمیت جنگ شیمیایی و جایگاه آن در جنگ ایران و عراق بخواهیم صحبت کنیم، در حضور بزرگانی که اینجا هستند و نویسندگان و پژوهش‌گرانی که عمری را در این زمینه پژوهش کردند زیره به کرمان بردن است. فقط یک جمله را از یک پژوهش‌گر غربی نقل کنم که همین‌طور که آقای نیکخواه فرمودند چه قدر این مسأله مهم است و چه قدر می‌شود به آن پرداخت. دو سال پیش کنفرانسی در توکیو، در مورد جنگ شیمیایی برگزار شده بود. یک نفر از اساتید تاریخ جنگ، پروفیسور "ویکتاری هیستوئی" از دانشگاه "ادین برو" که تخصصش در مورد موضوع جنگ ایران و عراق بود، جمله‌ی خیلی قشنگ و تکان دهنده‌ای را گفت، ایشان گفتند: «متأسفانه جنگ شیمیایی عراق علیه ایران (به انگلیسی گفت) در تاریخ قرن بیستم پاورقی شد و این خیلی نگران کننده است.» خود ایشان گفت که باید در متن می‌بود و خیلی هم برجسته می‌شد ولی رفت و در پاورقی قرار گرفت و من گمان نمی‌کنم کس دیگری جز شما نویسندگان و پژوهش‌گران محترم و خصوصاً مرکز اسناد بتواند این مسأله را از پاورقی بودن در بیاورد و به متن ببرد. بنابراین چون در این حوزه آثار خیلی خیلی کم و انگشت شمار است بنابراین اهمیت قلم زدن در این حوزه برای ما مشخص می‌شود. اتفاقاً از یک جهت حساسیت موضوع بیشتر می‌شود. مثلاً در بعضی موضوعات دفاع مقدس شاید ما ۲۰ یا ۳۰ تا اثر خیلی خوب و فاخر داریم بنابراین اگر در یک اثری ۴ تا غلط هم پیدا شود، خیلی نگران نیستیم. پژوهش‌گر می‌گذارد کنار هم غلط‌ها را در می‌آورد و راه خودش را پیدا می‌کند. ولی اگر یک جایی واقعاً به تعداد انگشتان دست یا کمتر کتاب و منبع داریم باید بازخوانی و ویرایش شود و تا آنجایی که ممکن است غلط‌ها را در بیاوریم تا این‌که خدای نکرده پژوهش‌گر دچار گمراهی نشود. از طرف دیگر وقتی پشت کتاب

اسم مرکز اسناد و تحقیقات دفاع مقدس هست، هم اهمیت کار را مشخص می‌کند و این‌که چه قدر معتبر است و هم باز حساسیتش را نشان می‌دهد. اگر من پژوهش‌گر، یک کتاب دیگر از یک ناشر را جلویم بگذارند غلطی هم ببینم می‌گویم حالا اشتباه شده، ولی مرکز چون اعتبار و جایگاه والایی دارد، آدم با خیال راحت می‌رود جلو و می‌گوید هر چه هست حتماً از کلی فیلتر گذشته و چاپ شده است. بنابراین من این را ببرم و در تحقیق خودم بنویسم. اتفاقاً به همین دلیل است که با شناختی که بنده‌ی حقیر از مرکز دارم واقعاً تیم فوق‌العاده حرفه‌ای در این قضیه استخوان خُرد کردند و در ویراستاری و بازخوانی متون مربوط به دفاع مقدس مو سفید کردند. بنابراین این اثر هم همین‌طوری بوده است. منتها نمی‌دانم شاید به دلیل طولانی شدن زمان تألیف کتاب که آقای نیکخواه فرمودند یا دست به دست گشتن این متن یا گم شدنش یا شاید عجله‌ی در کار سبب شده ایرادهایی در این کتاب وجود داشته باشد. البته این‌ها هیچ کدام از ارزش بالای کار کم نمی‌کند.

بنده جسارتاً به عنوان کسی که کتاب را مطالعه کرده‌ام مطالبی خدمتتان عرض می‌کنم. یکی اینکه اشکالات و ویرایشی از صفحه‌ی اول که کتاب

در آخر کتاب بخشی داریم تحت عنوان اصطلاحات و اختصارات که از ۹ صفحه‌ای که اصطلاحات و اختصارات انگلیسی برای گویاسازی کتاب است، ۳۸ تا غلط درش وجود دارد. به طور متوسط ۴ یا ۵ تا غلط در هر صفحه در اصطلاحات و اختصارات وجود دارد و من فکر می‌کنم باید ساز و کاری باشد در مرکز که کتاب‌های تخصصی که می‌خواهد چاپ شود، ویراستاری که زبان انگلیسی را خوب می‌داند حتماً با دقت همه را بررسی کند. زیرا که اگر ناشر دیگری این‌ها را چاپ کرده بود شاید خیلی نمی‌شد به این‌ها خرده گرفت، ولی حسنات ابرار سینات المقریین. بالاخره اسم مرکز که رویش است اگر یک غلط هم درش پیدا شود ما می‌گوییم چرا این غلط وجود دارد، چون بقیه نقد می‌کنند.

مسئله دیگری که وجود دارد این است که مثلاً در مورد بعضی از سازمان‌های بین‌المللی و این‌ها اشتباه‌هایی وجود دارد که نمی‌شود گفت که این اشتباه‌ها تاییدی و انشایی است. مثلاً در مورد آنسگان در صفحه‌ی ۴۶۳ گفته شده: «آقای «ایوان مگکه» پس از مدت ده سال مسئولیت «آنسگان» را بر عهده داشت.» می‌دانیم عمر «آنسگان» ۹ سال بود. سال ۹۱ درست شد و ۹۹ هم تمام شد. «رایفی کیوس» ۷ سالش بود. بعد از این که ایشان رفت، «ریچارد پاتنز» دو سال پس از او رئیس «آنسگان» بود و رئیسی اصلاً به نام «ایوان مگ» نداشته است که بخواهد ده سال بعد از «ایکیوس» رئیس باشد یا چند صفحه‌ی قبل از آن در مورد تاریخ تأسیس «آنسگان» و انموریک» و این‌ها اشتباه‌هایی آمده است. مثلاً گفته شده: «در سال ۹۷ مأموریت «آنسگان» پایان یافت.» که تا سال ۹۹ بود و بعد آن هم در مورد انموریک هم گفته شده: «آقای «هانس بریگ»، بازرس ویژه‌ی سابق «آنسگان» که اصلاً «هانس بریگ» در «آنسگان» نبوده بلکه تا سال ۹۷ در *iea* بوده است و پس از این ایشان خواستند رئیس انموریک بشود و انموریک

تقدیم شده به یک عده‌ای، گرفته تا پشت جلد، متأسفانه دیده می‌شود. همین جا روستاهای «دیره و زرده» نوشته شده «زیره و دیزه». اینجا هم یکی از تابلوهای موزه به روستای زرده اختصاص دارد و به نظر می‌رسد این‌ها را می‌شد اصلاح کرد. یا مثلاً در پشت کتاب که گفته «پرتکل‌های الحاقی چهارگانه‌ی ژنو». پروتکل نیست، کنوانسیون است و الحاقی هم نیست، کنوانسیون چهارگانه ژنو است یا اساسنامه‌ی دیوان بین‌المللی کیفری که اشتباهاً دیوان لاهه آمده است. یا اسامی و خیلی چیزهایی که در چند جای کتاب اشتباه آمده است و یا مثلاً

گفته شده دکتر فرهادی، وزیر بهداشت ایران، در حالی که وزیر بهداشت آن زمان دکتر مرنندی بودند. همه ما می‌دانیم دکتر فرهادی سال ۱۳۷۶ وزیر بهداشت شدند.

یا مثلاً جایی که اسامی شرکت‌ها و کارخانه‌ها و این‌ها آمده است. خیلی غلط من در آوردم. من فکر می‌کنم در زمینه‌ی واژه‌های انگلیسی باید در کتاب‌های تخصصی‌ای که

نوشته می‌شود دقت کنیم. من فقط صد صفحه‌ی اول کتاب را برای مثال البته تا آخرش را در آوردم. ولی صد صفحه‌ی اول را شمردم. چون بیشتر واژه‌های انگلیسی در همان ۱۰۰ صفحه‌ی اول است که اسم شرکت‌ها و اسم افراد است. از ۱۰۴ یا ۱۰۵ تا واژه‌ی انگلیسی، ۳۵ تایش غلط بود. ۳۵ درصد تقریباً من فکر می‌کنم از نظر استاندارد مرکز بالاست. این اشتباه‌هایی که حالا یک حرف جا به جا شده را من نگفتم. یعنی جاهایی که اشتباه شده کاملاً معنی دیگری می‌دهد. یا اسم فرد یا کمپانی کاملاً غلط نوشته شده که من آن‌ها را در آوردم. یا

سردار نیکخواه:

دوستانی که در جنگ بودند تعریف می‌کنند که در مقابل سخت‌ترین پاتک‌ها تن به تن می‌جنگیدند. تانک در مقابل تن بود. در مقابل فوج عظیم حمله‌ها و پاتک‌ها بسیار نیرومند ایستادگی می‌کردند، ولی به محضی که بحث بمب‌باران می‌شد، روحیه‌ها ضعیف می‌شد

خیلی خوب این منبع‌ها گفته شده است. در مورد مباحث پزشکی یا مباحث تخصصی هم متأسفانه اشکالات چشمگیری در این کتاب وجود دارد. مثلاً در صفحه‌ی ۵۲ که برای مثال آوردم، واقعاً نمی‌دانم وقتی که قرار است راجع به جنبه‌های مختلف جنگ نوشته شود به خصوص جنگ شیمیایی بهتر است در کتاب‌ها و خصوصاً در کتاب‌های مرکز وارد این حوزه شویم یا نه؟! خواننده ما دوست دارد بداند گاز اعصاب یا «تابو» مکانیزم اثرش چگونه است؟! کدام آنزیم را مهار می‌کند یا نه؟! بگوییم یا نه؟! مثلاً گفته شده «گازهای اعصاب با تولید آنزیم‌های موسوم به «استیپ کولوپ استراس»». این آنزیم اصلاً جزو بدن ماست. گاز اعصاب تولیدش نمی‌کند ما الان بدن‌مان با همین آنزیم کار می‌کند. گاز اعصاب می‌آید و این را مهار می‌کند. از نظر ما یک اشتباه نسبتاً جدی است، مثل این که من بیایم و بگویم خرمشهر در مرحله‌ی اول عملیات بیت‌المقدس آزاد شد. شما چه قدر ناراحت می‌شوید. از لحاظ تخصصی خودتان یعنی این چنین اشتباهی. بنابراین بهتر است یا وارد این موضوع‌ها نشویم یا یک مشاور متخصص این‌ها را به ما بگوید یا این که حتماً ویرایش دقیقی شود یا خیلی چیزهای دیگر. مثل اسامی عوامل سری‌ای و جی. بنده مطمئنم استاد نیکخواه این‌ها را به خوبی می‌داند، منتها در این متن اشتباه‌هایی به وجود آمده است.

باز هم یک سری اشکالات حقوقی وجود دارد و باز هم این‌ها یک مشاور حقوقی می‌خواهد. مثلاً اشاره شده کاربرد سلاح شیمیایی علیه ایران مغایر است با «اساسنامه‌ی دیوان بین‌المللی کیفری». دیوان می‌دانیم که در سال ۲۰۰۲ لازم‌الاجرا شد. هیچ ربطی به ما قبلش ندارد. بنابراین اگر می‌خواهیم معاهدات را ذکر کنیم، نباید معاهداتی که بعد از اساسنامه‌ی دیوان گفته شده را ذکر کنیم. کاربرد سلاح شیمیایی جنایت جنگی است، ولی قاعدتاً این قوانین و

هم سال ۲۰۰۷ بر اساس قطع‌نامه‌ی سازمان ملل مأموریتش تمام شد که باز تاریخش اینجا اشتباه آمده است. یک سری اشتباه‌های این شکلی سازمان‌های بین‌المللی و این‌ها وجود دارد که من فکر می‌کنم این‌ها جای اصلاح دارد و نیز یک سری هم مشکلات ارجاع‌دهی هم وجود دارد که استاد بنده، دکتر اثباتی، اینجا هستند ایشان وارد مباحث محتوایی و شکلی و کتاب‌نگاری و این‌ها، ایشان می‌شوند. این مباحث در حوزه‌ی تخصص بنده نیست.

ایراد دیگری که در این کتاب دیده می‌شود این است که خیلی منبع‌ها خوب نوشته شده، ولی به منبع‌های انگلیسی که می‌رسیم باز همه چیز به هم می‌ریزد. یک مطلب خیلی مهم گفته شده مثلاً این که فلان شرکت یا فلان کشور آن قدر مواد شیمیایی به عراق فروخته است. منبع چیه؟ www.vashengtonpost.com کجای واشنگتن پست دات کام؟ این یک دریاست. مقاله‌اش کجاست یا خیلی از جاهای دیگر. یا این مسأله E.B.T یا O.B.C.T یا هر چیزی که تلفظ می‌شود در دانشگاه‌های مختلف. باز این هم خیلی نادرست استفاده شده مثلاً در جاهای مختلف E.B.T نوشته شده که به معنی منبع قبلی، ولی باید حتماً صفحه‌اش را بگوییم. یا O.B.C.T که مثلاً اگر ما ۸ تا منبع داشته باشیم، منبع هشتم‌مان عین منبع پنجم باشد، ولی بخواهیم یک صفحه‌ی دیگر را اشاره کنیم، اختصار یونانی را می‌آوریم ولی حتماً می‌گوییم صفحه‌ی چند و کدام منبع. در حالی که اینجا یک سری صفحه‌هایی که من اشاره کردم، مثلاً صفحه‌ی ۹۷ به همین صورت از این اصطلاحات استفاده شده، بدون اینکه اشاره شود که کدام صفحه است یا خیلی از سایت‌های اینترنتی فقط با همین علائم اختصاری WWW. فان دات کام آمده. در حالی که وقتی می‌خواهیم بگوییم یک کشوری به عراق این مواد را فروخت قاعدتاً باید خیلی جزئیات دقیقی بگوییم. البته در ارجاع‌دهی فارسی انصافاً این مشکلات نیست و

اگر معاهدات و محتوایش را می‌نویسیم خیلی دقیق باید اینها را ذکر کنیم.

یکی دیگر ذکر حوادث بدون منبع موثق در صفحه‌ی ۲۵۷. خیلی جاها من دیدم قطعاً آقای نیکخواه وقتی می‌نویسند یعنی این اتفاق رخ داده، ولی منبعش باید اینجا ذکر شود. بنده‌ی پژوهش‌گر باید بدانم اینجا مثلاً در صفحه‌ی ۲۵۷ کتاب، لیست بلند بالایی از حملات شیمیایی گفته شده حالا آن که منبع هم اصلاً ندارد. یکی از آن‌ها که به شهر من برمی‌گردد خیلی عجیب بود. گفته شده در ۲۱ اسفند ۱۳۶۶ با عامل اعصاب و خردل حومه‌ی شهر کرمانشاه شیمیایی شد که حاصل آن مسمومیت و شهادت عده‌ای از هموطنان حومه‌ی شهر کرمانشاه بوده است. بنده از شیمیایی شدن شهر کرمانشاه خبری ندارم شاید شما اطلاع دارید. یا در یک جای دیگر در صفحه‌ی ۱۱۲، این هم برای دوستان دیگر که پژوهش‌گر مناطق غرب هستند و خیلی دقیق این چیزها را می‌دانند خیلی باید جالب باشد که چه جوری این اتفاق افتاده است. گفته شده که در یک مورد سر پل ذهاب بمباران شیمیایی شد که در نتیجه بیش از ۲۸۰ نفر مصدوم و ۴۰ تن شهید شدند. در سفری که خدمت دوستان رفتیم سر پل ذهاب، هیچ صحبتی از بمباران شیمیایی نشد. در تمام کتاب‌های مرکز و این‌ها ندیدم که سر پل ذهاب بمباران شیمیایی شده باشد. اگر منظور جبهه‌های سرپل ذهاب است، باید ذکر شود جبهه‌های سر پل ذهاب نه شهر سرپل ذهاب. این‌ها تخصص شما عزیزان است و باید به طور صحیح گفته شود تا این‌که خدای نکرده کسی به اشتباه نیفتد. من فکر می‌کنم جنگ شیمیایی به قدری بزرگ است که هر چه راجع به آن صحبت کنیم باز هم کم گفته‌ایم ولی اغراق نباید کنیم و نیز باید آن حوادث را با دقت کافی بیان کنیم. در صفحه‌ی ۲۵۵ کتاب، در مورد عارضه‌ی بمباران شیمیایی سردشت واقعاً جنایت

معاهدات ارتباطی به ما قبلش ندارند. باز در مورد اسامی آنها عرض کردم مثلاً گفته شده «اساسنامه‌ی دیوان بین‌المللی لاهه» که این «دیوان بین‌المللی لاهه» نیست، «دیوان بین‌المللی کیفری» است. یا اسم خود معاهدات و یا در مورد «آندرات» گفته شده که ایشان در دادگاه لاهه محاکمه شد. تصویری که ما از دادگاه لاهه داریم ICG می‌باشد یعنی «دیوان بین‌المللی داوری» است. ولی آقای «آندرات»، تاجر هلندی، در دادگاه ملی در شهر لاهه محاکمه شد. یا موارد دیگری مثل محتوای معاهدات که من خیلی وارد این چیزها نمی‌شوم.

صفحه‌ی ۲۹ را سریع

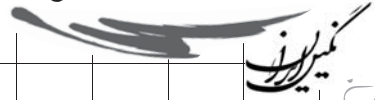
اشاره کنم. ما می‌خواهیم عراق را محکوم کنیم یا مسائل و اتفاقاتی که در جنگ افتاده است. خیلی دقیق وارد مباحث حقوقی شویم. گفته شده در معاهده‌ی بروکسل ۱۸۹۸ لاهه در کنوانسیون لاهه استفاده از هر وسیله و سلاحی که هدف آن زیان رساندن به انسان‌ها باشد ممنوع شده است. اشتباه رخ داده. نمی‌شود در جنگ‌ها

هر وسیله‌ای که هدفش زیان رساندن به انسان‌ها باشد ممنوع باشد. کاش اینجوری شود! کاش آن‌قدر پیشرفت کنیم که دیگر جنگ اتفاق نیفتد! دو تا چیز در کنوانسیون لاهه ممنوع شده؛ یکی موادی که حاوی سلاح‌های سمی و خفه‌کننده باشند. یکی هم گلوله‌هایی که در آن موقع بود که به آن‌ها می‌گفتند «اکپند بلند باد» که وقتی داخل بدن می‌شد، باز می‌شد. آن‌ها را ممنوع کردند. هم‌چنین گفته است که در کنوانسیون لاهه ممنوعیت استفاده از هر نوع وسایل پرتاب شونده، که این را هم نمی‌شود گفت که همه‌ی توپ و خمپاره‌ها پرتاب شونده‌اند. بنابراین

سردار نیکخواه:

من روزانه یادداشت می‌کردم، چون می‌خواستیم اطلاعات را در اختیار رسانه‌ها، سپاه، تبلیغات جنگ و شورای عالی دفاع که آن موقع آقای دکتر خرازی رئیس آن‌جا بودند،

قرار دهم



انتهای کتاب توجه کنید، با اسمشان تمام مشخصات آمده است. فکر نمی‌کنم جالب باشد. امیدوارم در چاپ بعدی کتاب این عکس‌ها نباشد.

همه‌ی این‌ها را که عرض کردم هیچ کدام از این‌ها در واقع چیزی از ارزش علمی کتاب کم نمی‌کند. اولاً قطعه‌ی مهمی از پازل است. تاریخ‌نگاری جنگ را آقای نیکخواه تلاش کردند پُر کنند واقعاً ارزشمند است. در مورد این موضوع خیلی آثار کمی وجود دارد و آن بخش‌هایی که اقدامات پدافند شیمیایی را گفتند خیلی جالب است. یعنی من ندیدم که جاهای دیگر چطوری این تیپ‌ها شکل گرفت. فرماندهان چه جور نگران کنار هم نشستند و مسائل و ماسک‌ها را از کجا خریدند؟! چه مشکلاتی داشتند؟! چه دلهره‌ای بین فرماندهان بود برای این که جان رزمندگان را حفظ کنند. این‌ها کاملاً نو است و در هیچ کتاب دیگری نیامده است. اولین بار است که از نگاه مسئول پدافند شیمیایی ذکر می‌شود. تحقیقش خیلی وسیع است. گردآوری، عالی انجام شده است. به نظر من زحمت فوق‌العاده زیاد و طاقت فرسایی رویش کشیده شده است. واقعاً بنده به عنوان جزء کوچک این مجموعه که در مورد جنگ شیمیایی کار می‌کنم و به عنوان جمله‌ی آخر باید بگویم که این کتاب با یک ویرایش دقیق و بازخوانی مجدد توسط استادان و ویراستاران می‌تواند بدون شک یک کتاب مرجع ارزشمند برای همه‌ی پژوهشگران باشد.

دکتر بهروز اثباتی: آقای نیکخواه قدمی زده و قلمی زده که به نظر من ماندگار است. این نقدهایی هم که مطرح می‌شود فقط طبیعتاً از نگاه یک خواننده است. اصل کار ان‌شالله ایشان را با شهدای شیمیایی و با سالار شهیدان محشور کند، به سبب خیر و برکتی که حتماً از این کتاب برایش خواهد ماند.

از محاسن کتاب سعی ایشان در ماندن در چهارچوب مسائل شیمیاییست. این که موضوع را از اول کتاب تا آخر کتاب حفظ کند. این کاری که ایشان کرده به نظر من حُسنیست که مخاطب سر در گم

بزرگ بود. هر چه هم از آن بگوییم، کم گفته‌ایم. گفته شده که در حادثه‌ی همان روز یعنی هفتم تیر ۱۳۶۶ با پرتاب بیست بمب شیمیایی جاهای مختلف شهر از جمله: فرمانداری، سپاه آموزشگاه، اداره‌ی بازرگانی و بیمارستان همه‌ی این‌ها هدف قرار گرفت. در حالی که سردشت یک شهر کوچک است مردم دقیق می‌دانند. می‌گویند ۴ تا بمب بود عکسشم کشیدند می‌توانند نشان دهند. می‌گویند یک دو سه خانه، خانه‌ی آقای اسدزاده، خانه‌ی آقای فتاحی، خانه‌ی روبه‌روی فرمانداری و سرچهارراه فرمانداری، ۴ تا بیشتر نبوده است. ۳ تا بمب هم بیرون شهر خورده است. یک دانه‌ی دیگر هم بود. مردم سردشت پوست کله همه را کنده بودند. آن قدر می‌گفتند یک بمب دیگر هم بوده است. چون واقعاً خودشان دقیق هستند. در تاریخ‌نگاری و ثبت این مسأله، باید گفت که بیمارستان شهر هم آسیب ندیده است. ما مدت کوتاهی بعد از آن به بیمارستان شهر برای مداوای مصدومین شیمیایی رفتیم. قطعاً مقداری آلودگی به آنجا هم سرایت کرده است ولی با بیمارستان فاصله دارد. در هر صورت وقایعی مثل داستان سردشت خیلی برجسته هستند. من فکر می‌کنم خیلی باید با دقت در موردشان صحبت بشود و یا اتفاقات دیگری که در کتاب ذکر شده است.

آخرین نکته، تصاویر آخر کتاب نمی‌دانم سیاست مرکز چیست؟! اساتید اینجا هستند، می‌فرمایند: «عکس تعداد زیادی شهدا با وضعیت خیلی فجیعی با اسمشان روی سینه‌شان آمده است.» در هیچ جای دنیا این مرسوم نیست. از نظر اخلاقی این کار درست نیست و در کارهای پژوهشی این کار را نمی‌کنند. حتی عکس مجروحین ما را در کشورهای دیگر که می‌زنند، روی چشمشان را می‌گیرند. حالا می‌گوییم اینجا خیلی رعایت نمی‌شود. ولی عکس شهدا با طرز خیلی فجیع خراب شدند. به هر حال جنگ شیمیایی است و چهره‌ی طرف در آن جنگ شیمیایی این گونه شده است. شاید خانواده‌هایشان هم نمی‌دانند. در



از چپ: برادران: محمدباقر نیکخواه، حسن دری، دکتر شهریار خاطری، دکتر بهروز اثباتی

ترکیب عالی از کار در آمده است. طوری که در بحث‌ها و کلاس‌ها با دوستان صحبت می‌کنیم، فصل بندی‌های کتاب و تدوین استفاده از رنگ خاص نارنجی که معنای بسیار خوبی به کتاب می‌دهد به نظرم بسیار خوب است. بنده چاپ و صحافی را خوب دیدم. خود تدوین هم نسبتاً خوب هست و فضا را عوض می‌کند. کتاب توانسته از منابع و عکس‌ها به خوبی استفاده کند. یک اشکال کوچک دارد این که ما

استانداردها را در استفاده‌ی محیط سفید از بالا و پائین در کتاب‌سازی داریم که این رعایت نشده است. این کتاب را، کتاب موفقی می‌دانم. مخاطب با خواندن آن احساس کسلی نخواهد کرد. بنابراین می‌خواهم از آقای نیکخواه تشکر کنم و اجازه بدهند من چند اشکال نسبی عرض کنم.

ببینید مرتضی سرهنگی جمله‌ای گفت بعد خیلی مطرح شد. سر یک کاری خیلی ناراحت بودم مرتضی گفت: «چته؟» گفتم: «همچین برخورداری شده.» جمله‌ی مشهور که بارها همه‌تان گفتید، گفت: «دیکنه نوشته نشده غلط نداره.» این حرف را من سال ۱۳۶۸ از مرتضی سرهنگی شنیدم. به واقع خیلی به من آرامش داد. گرچه با توضیحی که آقای نیکخواه داد بخش عمده‌ی مطالبی که من می‌خواهم بگویم پاسخ در این توضیح است، اما به نظر من ضعف اصلی‌ای که در این کار وجود دارد باقی می‌ماند. چون در مقدمه‌ی آقای نیکخواه عنوان می‌کند که تحقیقی - پژوهشی است اما کتاب کلاً گزارشی است. ایشان در مقدمه توضیح دادند که مقید محیط گزارشی هستند. به هر شکل شما اگر که مقید باشید فقط گزارش را مبنا قرار بدهید طبیعتاً امکان بحث، نقد و تحقیق از شما گرفته

نمی‌شود. می‌داند که دنبال چه می‌گردد. کجا بگردد و کار به نظرم بسیار کار با ارزشیست. قلم، قلم با ارزشیست. از محاسن بسیار کتاب قلم سلیس و روان و در عین حال گویا که آقای نیکخواه در این اثر از خودش به جا گذاشت. بحث، بحث علمی است. اما نه تنها پژوهش‌گران بلکه مخاطبین عام هم وقتی کتاب را دست بگیرند هر کس بحث را شروع کند از ش بهره می‌گیرد. این از ویژگی‌هایی است که معدود نویسندگان بچه‌های حزب‌اللهی عمدتاً دارند و من این را حُسن می‌دانم. این یکی از ویژگی‌های خوب کتاب آقای نیکخواه است که من از ایشان تشکر می‌کنم. همین‌طور دوری از تعصب در نگارش. هیچ جا قلم احساس نمی‌کنم از چهارچوب بحث علمی به سمت تعصب رزمندگی و پاسداری نزدیک شود. شما در تمام کتاب احساس می‌کنی که در یک محیط کاملاً بی‌طرفانه دارد بحث پیش می‌رود. حتی بعضی از جاها مثلاً یک ذره اذیت می‌شدم، جاهایی که در آن دوران مسئولیت داشتند، باید هم می‌آمد. می‌خواهم بگویم این تعصبات، تعصبات خیلی عالمانه است و به هیچ عنوان جای بحث ندارد. از مرکز اسناد تشکر می‌کنم به لحاظ کتاب‌سازی کتاب، کتاب شکلی با ارائه‌ی جلد خوب و اثرگذار و رنگ‌های بسیار خوب و

این بحث را ادامه می‌داد و این حرف‌ها را می‌زد و دلایل را بیان می‌کرد. مبانی را بحث می‌کرد. اما متأسفانه در کل کتاب نگارنده‌ی محترم کم‌تر نقد و تحلیل دارد. در صفحه‌های ۱۰۷، ۱۰۹ و ۲۰۶ ورود می‌کند و بحث‌های خیلی خوبی را مطرح می‌کند اما بلافاصله باز برمی‌گردد. ای کاش این کار را نمی‌کرد و متأسفانه در جاهایی که بین ادبیات تحلیلی و ادبیات گزارشی می‌ماند آن جایی که می‌خواهد فضا را تبدیل کند بلافاصله به ادبیات روزنامه نگاری بر می‌گردد که شاید برگردد به آن هویت گزارش‌هایی که ایشان می‌فرمایند و البته در این هم متأسفانه من به دلیل متن محتوا مسأله دیدم.

آقای دکتر خاطری فرمودند: «متأسفانه کتاب در استناددهی بسیار ضعیف عمل کرده است.» نه به معنای اینکه منبع ندارد. نوع ارجاع‌دهی ما را رهنمون و راهنمایی نمی‌کند. حتی در زبان فارسی هم این گونه است. ایشان بحث ادبیات انگلیسی‌ش را فرمودند. ببینید امروز منسوخ است این گونه که در منبع شما از انتهای مطلب گزارش را یا منبع را منتقل بکنید. من وقتی دیدم برگشتم بینم کتاب چاپ کی است، دیدم چاپ ۱۳۹۱ است. امروزه در مدل کتاب‌های تحقیقی اصلاً منبع به پایان فصل بر نمی‌گردد. پراتز باز می‌کنند اطلاعات می‌دهند و پراتز را می‌بندند و به مرجع و منبع ارجاع می‌دهند. نکته‌ی دیگر این است که اصلاً در متن هیچ جا شما متوجه نمی‌شوی که این چیزی که ارجاعش به پایان فصل انجام شده کجای آن گفته‌ی آقای نیک‌خواه است. کدام قسمت آن نقل قول مستقیم می‌کند. چون به لحاظ اصول علمی هیچ نمادی ما نمی‌بینیم نه خط فاصله‌ای نه پراتزی، هیچی. شما وقتی متن را می‌خوانی باید ۵ یا ۶ صفحه بخوانی بعد آنجا شماره زدند. حالا بحث کجای آن است هیچ معنایی ندارد. این مسأله به بار علمی کتاب به شدت ضربه زده است. اگر چاپ دوم این کار با ویرایش جدید

می‌شود. ادبیات گزارشی بیشترین حجم کتاب را گرفته است. اگر قرار بود کتاب بر مبنای روایت و تاریخ‌نگاری باشد ذکر وقایع تبلیغات خیلی خوب بود اما قرار است کتاب مباحث و مسائل شیمیایی را که نوعی جنایت جنگی است، مطرح کند و تحلیلی را ارائه دهد. این تقید به گزارش به نظر من ضربه‌ی زیادی به کتاب می‌تواند بزند. همین مسأله، اشکال دوم را ایجاد می‌کند و آن هم حجیم کردن مطالب است. چون آقای نیک‌خواه مقید است که تمام جنگ را روایت کند، در نتیجه کتاب نزدیک پانصد و خرده‌ای صفحه دارد.

سر کلاس دکتر اردستانی توفیق داشتیم به عنوان شاگرد ایشان حضور داشتیم. جمله‌ی ایشان یادم نمی‌رود. کتابی، ایشان در حوزه‌ی روش تحقیق به ما ارائه کردند از دانشگاه خودشان. کتاب قریب ۵۰ یا ۶۰ صفحه بود. ایشان فرمودند کاش ۲۰ یا ۳۰ صفحه کمتر بود. امروزه مخاطب فرصت و فراغت زیاد خوانی را ندارد. ما در محیط جنگ ارتباطاتی هستیم. دوستان ما آنجا مسلط‌تر از بنده هستند. کتاب‌های ۶۰۰ یا ۷۰۰ صفحه‌ای در یک موضوع تخصصی قطعاً کسالت‌آور است.

نکته‌ی دیگر ضعف در ادبیات تحلیلی نسبت به گزارش‌نویسی و وقایع‌نگاری ما است و این بسیار ما را ناراحت می‌کرد. آقای نیک‌خواه در کتاب ابتدا ۲۰ الی ۳۰ صفحه یک مطلب را می‌گوید بعد در یک پاراگراف یک تحلیل می‌دهد که اتفاقاً ورود بسیار قشنگی است. بعد از آن ۳۰ صفحه، دو پاراگراف می‌گوید که این اتفاق یا این روندی که سازمان ملل انجام داده یا رژیم بعثی انجام داده یا ایران انجام داده به این دلایل یک دو سه چهار انجام داده و باز ۲۰ صفحه گزارش می‌کند. این خیلی حیف است. یعنی آن چیزی که برای مخاطب می‌ماند اتفاقاً دلایل منطقی قضیه است و برای من خیلی عجیب است. من خیلی جاها یادداشت کردم که ای کاش آقای نیک‌خواه

خواست ارائه شود، من از مسئولین استدعا دارم حتماً این ضعف عمده را بپوشانند. بالاخره این کتاب با این همه زحمتی که برایش کشیده شده، قابل استناد باشد. عرض کردم در بحث محاسن وجود دارد.

اشکال اصلی که من به این کتاب می‌گیرم این است که باعث می‌شود متأسفانه مطالب تکراری بسیاری در کتاب باشد. تدوین کتاب مقید است تاریخ دفاع مقدس را با تکیه به فصل‌های مختلفی تقسیم کند. فصل اول، فصل دوم و فصل سوم، ۹ فصل را بر مبنای عملیات محوری توضیح داده است. یعنی وقتی عملیات را توضیح می‌دهد و بعد درون آن فصل را بخش‌های مختلفی گذاشته. بنابراین این کار تکرار می‌باشد. یعنی اول محیط عملیات نظامی را توضیح می‌دهد بعد تهاجم‌های شیمیایی عراق را، بعد اقدامات ایران و بعد اقدامات جهانی را. چون جنس عمل یکی است و گزارش عمل یکی است بنابراین در همه‌ی فصل‌ها مجبور است محتوا را تکرار کند. تاریخ را عوض می‌کند اما متن همان است. این عملیات را در فلان تاریخ انجام داد. این تعداد کشته شدند. فصل بعدی همینطور. آن‌قدر تکرار انجام می‌شود که نوعی خستگی به مخاطب دست می‌دهد. آقای دکتر عرضم این است که‌ای کاش در کتاب به صورت تحلیل محور، یعنی چند فاکتور اساسی تحلیل و نقد مسائل شیمیایی را می‌نوشتیم و بعد فصل‌بندی می‌کردیم و در بخش‌ها مباحث عوض می‌شد. مثلاً اقدام‌های دشمن، اقدام‌های داخلی، نقش سازمان‌های بین‌المللی و این موضوع‌ها را در بخش‌های مختلف به چالش می‌کشیدیم که حتماً حجم کتاب بیشتر از ۲۰۰ یا ۳۰۰ صفحه نمی‌شد. این همه حرف‌ها و مطالب تکراری گردآوری نمی‌شد و مخاطب می‌توانست برود سراغ بحث‌های دیگر.

چند نکته دیگر عرض می‌کنم و آن این‌که، در ضmann هیچ عکسی از سند ارائه نشده است که به

عنوان ضمیمه و استناد قرار بگیرد که معلوم شود این اسناد کجا هستند که برای من عجیب بود و این‌که نمودارهایی که وجود دارد در کتاب بسیار ناخوانا و مطالب ارائه شده در آن با هم نمی‌خوانند. در مورد عکس‌ها هم که از صفحه‌ی ۵۱۱ تا ۵۲۱ عکس‌های شهیدان چاپ شده که این آقای بصری خوبی نیست. یا این‌که نوشته مخازن تأمین سوخت کوره است و بعد عکسی گذاشته که در آن چند تاپیت وجود دارد و یک پمپ پلاستیکی وجود دارد که به عنوان سند رسمی می‌خواهیم منتشر کنیم. بالاخره ادبیات تصویری، ادبیات تأثیر گذاری است و توجه به تبلیغات آن هم باید کرد. بنابراین این انتخاب عکس برای من خیلی عجیب بود. دیگر این‌که در فصل ۱۲ هیچ حرف تازه‌ای وجود نداشت در واقع همه‌ی حرف‌ها در کل فصول گفته شده بود.

بنده فقط می‌خواستم از فرصت استفاده کرده و یک نکته را عرض کنم. کسی تا حالا این‌گونه به مسأله‌ی ما نگاه نکرده است. به خاطر این‌که روی دشمن را کم کنیم، مسأله‌ی شیمیایی را هیولای وحشتناکی تبلیغ کردیم. در زمان جنگ نتیجه‌اش این شد که توپ افتاد در زمین خودمان، یعنی جذب نیروی انسانی ما چه در بسیج و چه برای سرباز کم شد. از این زاویه هم شما به مسأله نگاه کنید که بعد از تک‌های شیمیایی، نیروی خودی برای مقابله خیلی فعالیت‌ها کرد. در این اواخر اگر هم شیمیایی می‌زدند ما تلفات مان خیلی کم بود. خوب است به این حرف اشاره کنیم. در جنگ بعدی که ان‌شالله در ۱۰۰ سال آینده هم اتفاق نمی‌افتد اگر تا بگویند شیمیایی مردم این حرف‌ها یادشان بیاید، دیگر به میدان جنگ نمی‌آیند. باید بدانند که ما برای پدافند شیمیایی هم فکر کردیم و فکر داریم و دشمن هم اگر از شیمیایی استفاده کند خودش را ضعیف و ذلیل کرده است. اگر ما درست آموزش ببینیم و درست از وسایل استفاده کنیم، آسیبی نخواهیم دید. همچنان



دکتر بهروز اثباتی

آخرش که نمودارهاست می‌شد بهتر و و شکیل تر از این نمودارها را ترسیم کرد. حتی فونت نمودارها آنقدر ریز است که خواننده را خسته می‌کند. سؤال دیگری که برایم مطرح است این‌که در جایی از کتاب نوشته شده آقای «موسوی اردبیلی» موقعی که حلبچه شیمیایی شد، نامه‌ای نوشتند به سازمان ملل و اظهار تحیر کردند از این‌که رژیم عراق چرا بر ضد مردم خودش این کار را انجام داده است؟ حالا این سؤال برای هر جوان ایرانی پیش می‌آید که آقای «موسوی اردبیلی» برای ایران هم چنین کاری کردند یا نکردند؟ چون هیچ جای کتاب نوشته نشده که آقای اردبیلی به عنوان رئیس قوه قضائیه این کار را برای ایران انجام دادند یا نه؟ مسأله دیگری که دکتر اثباتی فرمودند بحث سند است. اگر اسناد از قوه قضائیه که خیلی راحت پیدا می‌شود، به صورت تصویری در کتاب بیاید، بر جذابیت این کتاب خواهد افزود.

آقای محمدباقر نیکخواه: بنده تاریخی را خدمت‌تان عرض کردم. ما ۸ سال جنگ شیمیایی داریم نه حملات شیمیایی. این دریای عمیقی است. مقام معظم رهبری^(مدظله) فرمودند: «جنگ ما یک گنج

که اواخر این کار را نیروهای خودی و نیروی‌های مسلح کشورمان انجام دادند و اسم نمی‌آورم که نگاه تیمی یا صنفی به موضوع نداشته باشیم. بلکه می‌خواهیم نگاه تیمی - ملی به موضوع داشته باشیم. و این‌گونه ما استفاده کردیم و آسیب‌پذیری ما کم بود. اگر کسی به این صورت بررسی کند خواهد دید که اولین بمب‌های شیمیایی چند درصد تلفات داد؟! و آخرینش چند درصد تلفات داد؟! این نشان از کار ماست. خواهش می‌کنم از این به بعد همه‌مان در کارهایمان به این مطلب توجه داشته باشیم.

آقای محمدی: محمدی هستم، جانباز شیمیایی. متأسفانه تا حالا کار تحقیقی و پژوهشی انجام نشده که آمار دقیقی از عزیزانی که در اثر شیمیایی به شهادت رسیدند و افرادی که مصدوم شدند به دست بدهد. اگر کسی آمار دقیقی دارد، ارائه بدهد. مدتی پیش سردار «انصاری» که قائم مقام بنیاد شهید هستند سر تصویربرداری از فیلم «خاطراتی برای تمام فصول»، آماری داد که با آماری که در کتاب‌ها و بعضاً جراید می‌نویسند واقعاً متفاوت است. خودمان واقعاً امروز به این نتیجه نرسیدیم. نمی‌دانیم می‌رویم این خاطرات را تعریف می‌کنیم جایی سؤال می‌کنند، در جنگ اولین بار چه سالی شیمیایی استفاده شد؟ در هر عملیات چه تعدادی شهید یا مجروح شدند؟ در مجموع تعداد شهدا و جانبازان شیمیایی چه تعدادی هستند؟ چه بگویم. من فکر کنم در این‌باره هنوز کار دقیقی انجام نشده است. شما وقتی می‌خواهید لیست موارد را پی‌گیری کنید آمار حتماً لازم هست. بهتر است که کتاب در اختیار جانبازان شیمیایی قرار بگیرد و اگر جلسه‌ی نقدی هم نیست، حداقل هر کسی نظرش را درباره‌ی کتاب منعکس کند.

یکی از حاضران: به آقای نیکخواه ارادت دارم خیلی ممنونم که این کتاب به رشته‌ی تحریر در آمده است. چند صفحه را من وقت کردم که بخوانم. همین طور که آقای اثباتی گفتند بخش

یا در مورد دادگاه بین‌المللی کیفری لاهه من مدرکی آوردم که حدس زدم دوستان در این مورد صحبت بکنند. مثل عناصر جنایت جنگی موضوع ماده ۸ اساسنامه‌ی دیوان کیفری بین‌المللی لاهه عنوان کتاب‌های حقوقی ست که می‌نویسند. بند هشتش، ۱۵ یا ۱۶ بند دارد. هر جمله‌ای که منجر به کشتار جمعی شود ممنوع است. حالا اسم شیمیایی و سمی هم نیآورده باشد محکوم است. درست است که پروتکل را من نوشتم ولی در بعضی نوشته‌ها متأسفانه پروتکل و کنوانسیون و معاهده تفاوتی بینش قائل نمی‌شود. مثلاً ۱۹۰۵ ژنو پروتکل است ولی کنوانسیون‌های چهارگانه‌ی ژنو پروتکل نیست این کنوانسیون است. آنچه که من نوشتم پروتکل است الحاقی ۱۹۷۷. این کنوانسیون چهارگانه‌ی ۱۲ اوت ۱۹۴۹ ژنو است. آن دو پروتکل الحاقی ۱۹۷۰ است یعنی ۸ ژوئن ۱۹۸۸.

عرض کردم این یک کار تحقیقی است بر اساس یادداشت‌های روزانه اگر اسمش را بگذاریم ادبیات که ندارد. ضمن این که ما جنگ‌مان ۸ سال تکرار متواتر همین حوادث است. مثلاً شما کتاب‌های مرکز را بخوانید که حتماً هم خوانده‌اید در ادامه‌ی عملیات خیبر، با فاصله‌ی مکانی بیشتر عملیات بدر انجام شد. من ابتدا گفتم این عملیات انجام شده و در این منطقه عراق آمده. اما مثلاً مرکز خواسته است تا عملیات خیبر تشریح بشود تا این که خواننده بداند عملیات خیبر چگونه و کی و در چه مکانی با چه کم و کیفی انجام شده است؟! بعد من از دید خودم عملیات شیمیایی را در آن منطقه آمدم و تطبیق کردم. آقای اثباتی این آمار ابتکار خودم است. سال ۱۳۷۲ آمار را تهیه کردم. نمودارهای ستونی را خواستم برجسته چاپ بشود. این محدودیت کتاب است که ریز نوشته است. من یک کلمه کپی‌برداری نداشتم. آنقدر مطالب زیاد الحمدلله در دست حقیر وجود دارد و ناراحتم

است، آیا ما خواهیم توانست آن را استخراج کنیم.» ما ۸ سال جنگ شیمیایی را آیا در یک جلد می‌توانیم بیاوریم. شاید محدودیت دارد. هر موضوع یک جلد می‌شود. من هم این را می‌دانستم. ما می‌توانستیم اقدامات سیاسی و اقدامات عملیاتی را از هم تفکیک کنیم، این مطلب هنوز هم جا دارد. بسیاری از آن مطالب ناگفته مانده است. تمام منابعی که من دادم آشکار و پویاست و برای نمونه: همان، یعنی همان صفحه. همان مطلب، یعنی همان کتاب.

در بعضی اصطلاحات، بعضاً فرانسوی داریم آلمانی داریم و انگلیسی. تلفظ‌های مکان و رجال‌ها متفاوت است. شما خودتان استنادید. تلفظ یک «خ» در فرانسه و انگلیسی متفاوت است. برای نمونه همین شیمیایی سه تلفظ «کمیکال»، «شمیکال» و «چمیکال» هر سه هست. حالا یکی ممکن است تلفظ «شمیکال» یکی «کمیکال» یکی «چمیکال» بگوید. تنوع نگاه اسامی هم همین طور است. من در یک مورد حق می‌دهم و آن هم «زرده» بوده. ما هم «زرده» نوشتیم. حالا «زیره» در آمده است، چیز به اصطلاح فاحشی بوده است. آن کسی که این را می‌نوشته و تایپ می‌کرده، او هم مقصر نیست. شاید خط ما به گونه‌ای بوده که این طوری خوانده می‌شده است.

تمام این مطالبی که بنده آوردم همه مستند است. در مورد کرمانشاه ما اصلاً نخواستیم افسانه ببافیم. من خیلی از چیزها را که مستند نبوده کوتاه کردم و حتی آن‌هایی را که دلایل و شواهد نداشته بیاوردم. خیلی بیش از این‌ها بوده است. من در ستاد کل یک آماری را پیدا کردم که ۷۰۰ مورد حملات شیمیایی، ولی بعضاً منبع‌هایش نیست. ۵۸۲ نوبت نوشتم، توجه داشتم حتماً مستند باشد. استنادهای خارجی هم عیناً از آنسگان و انموریک در آوردم و برای اطمینان دادم فردی که مدرس زبان انگلیسی ست و دکترای ادبیات انگلیسی هم دارد، دید.



موزه صلح؛ تهران؛ ۱۳۹۱/۱۰/۲۶

که منحصر به فرد است. ما ارادت داریم خدمت آقای دکتر هاشم صدر که ایشان رئیس کل جنگ نوین سپاه می‌باشد. متأسفانه ایشان در دسترس نیست و من ناراحتم از این که انحصار به یک نفر شده است. ای کاش می‌شد در این زمینه مقایسه کرد. من هم از این استقبال می‌کنم. به هر حال از دوستان تشکر می‌کنم ان‌شالله در چاپ‌های بعدی به صورت گفت‌وگویی دو طرفه ما می‌نشینیم با هم بحث می‌کنیم

منتها زیرکانه سعی کردم در لابه‌لای مطلب بگویم. تصور نشود ما زیرک هستیم در واقع خواستم به گونه‌ای غیر مستقیم در متن آورده باشم. البته وقت کم است خیلی مطالب دیگر هست که من از آن صرف نظر می‌کنم و از دوستان تشکر می‌کنم ان‌شالله در چاپ‌های بعدی قطعاً لحاظ می‌شود و جناب آقای انصاری چون مطالبی ممکن است به ایشان، می‌طلبد چند دقیقه‌ای ایشان توضیح بدهند.

آقای دری: جا دارد دو تا تشکر ویژه داشته باشم. یکی تشکر از مرکز اسناد و تحقیقات دفاع مقدس که حدود ۴ یا ۵ سالی که این فرهنگ را دارد جا می‌اندازد که هر ناشری بیاید و نویسنده خودش را مورد نقد قرار دهد و ارتقای تحقیق را رونق دهد. واقعاً جا دارد تشکر کنیم. تشکر دوم از خود آقای نیکخواه است که خود ایشان پیشنهاد کردند کتابشان را مورد نقد قرار بدهیم. کمتر نویسنده‌ای حاضر می‌شود کتابش مورد نقد قرار بگیرد. بالاخره املائی نانوشته غلط ندارد. به هر صورت نقد باعث ارتقای کار است و از این که حوصله به خرج دادند نشستند اینجا مورد نقد قرار گرفتند تشکر می‌کنیم. از ایشان و همچنین از برادران عزیزمان دکتر خاطری و دکتر اثباتی که کتاب را مورد مطالعه قرار دادند و نقادی کردند تشکر می‌کنم. همچنین از شما عزیزان.

و هر کسی که دیگری را قانع کرد، مطلب او را در چاپ دوم می‌آوریم. من برای بسیاری از اصطلاحات و اختصارات که فرمودند مطلب در آوردم. تفاوت اصطلاحات بعضی جاها متفاوت است. هر کشوری چیزی اختراع کند به نام آن نامیده می‌شود. به هر حال من تشکر می‌کنم و هیچ در موضع دفاع نیستم. گفتم مخاطب باید بگوید ما مظلوم بودیم یا نبودیم؟ آیا عراق متجاوز بود و جرائم را مرتکب شد و قانون را زیر پا گذاشت یا نه؟ دوستان عزیز که اینجا بودند کاش قبلاً مطالعه می‌کردند. به خصوص جانبازان عزیز شیمیایی که نسبت به موضوع از جهت محتوایی صاحب نظرتر هستند. چون این بزرگواران صحنه‌ها را دیدند می‌توانند بگویند این گونه بوده یا نه؟

روش تحقیقون توصیفی بود یا تحلیلی؟

آقای نیکخواه: توصیفی آمیزه‌ای از تحلیلی بیشتر توصیفی بود. تحلیل و ارزیابی را عمدتاً به مخاطب واگذار کردم. مثلاً ما می‌گوییم که صورت مسأله این است، خود مخاطب تحلیل و ارزیابی می‌کند. نیامدیم پیش داوری کنیم. من از آنچه که در محتوا اتفاق افتاده همان‌ها را مخصوصاً گذرا گذاشتم که پیش داوری نکرده باشم. این بیانیه یا این قطع‌نامه‌ای که صادر شده را، اینجانب بیان کردم تا این که مخاطب بتواند تحلیل کند و نظر مخاطب برای من مهم‌تر بود.